

سید فضل حسین

دانشگاه کشمیر بخش فارسی

موضوع: توبه از دیدگاه خواجه عبداللہ انصاری (رح)

تشخیص گناه یا معرفت گناه

نظریہ خواجه عبداللہ انصاری:

خواجه انصاری می گوید: والتوب لاصح الا بعد معرف الذنب۔ (۱)

توضیح: ہر عملی کہ شخص انجام دہد خلاف دستور و خلاف خواست حق باشد۔

تشخیص اینکہ چہ امری موجب رضای حق و چہ امری موجب سخط اوست برای کسی میسر نیست۔

بخواست حق کسی دسترسی ندارد و کسی نمی داند رضای حق بہ چیست۔ چون

تشخیص و خواست حق مشکل است تشخیص گناه ہم مشکل می گردد و در نتیجہ کار توبہ ہم

مشکل می گردد بہ ہمین جہت خواجه انصاری می گوید توبہ صحیح نیست مگر بعد از شناختن

گناه، پس اول باید گناہ را تشخیص داد سپس توبہ کرد۔

انبیاء آمدند تا اینکہ خواستہ حق را بہ خلق بفہمانند۔ کتبی کہ نازل شد برای این

بود کہ نافرمانیہا معلوم گردد۔ قرآن آمد کہ مردم صواب را از خطا تمیز دہند زمینہ وحی

فراہم گردید کہ خواب و بدمشخص شوند برای تشخیص گناہ بہ ہمہ این موضوعات باید توجہ

داشت البته آنکه توجه دارد قلب را به دستور قرآن، نبی وصی پاک می کند نسبت به فجور و تقوی از خداوند حق تعالی الهام می گیرد.

فالهمها فجورها وتقواها (۲)

سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است.

و توبه او هم بجا صورت می گیرد یعنی خداوند متعال توبه صحیح را در باره او می فرماید

: واللّٰه یبدن یتوب علیکم، (۳) خدا میخواند شمارا بخشد و از آلودگی پاک نماید.

خواجۀ عبداللہ انصاری در مورد خلاف و نافرمانی حق می گوید:

ن تنظر فی الذنب الی ثلاث اشیا:

النظر فی المخالف الی الانحلاع عن العصم.

و فرح عند الظفر به.

و قعودک علی الاصرار عن تدارک مع یقینک بنظر الحق الیک. (۴)

یعنی عاصی باید در وقت عصیان به سه چیز نظر کند:

به انحطاط وجود از مقام عصمت.

به فرح و شادی کاذب هنگام عصیان.

به اہمال و مسامحہ ای کہ نسبت بتدارک و تلافی و عصیان هست با

اینکہ عاصی می بیند حق متعال ناظر اعمال و افعال اوست.

گناہ انسان را پست می کند و از مقام عصمت پائین می آورد در مقابل سخط و

غضب حق متعال آن فرح و لذت کاذب پست و ناچیز است آن اہمال و مسامحہ ای

کہ عاصی خود نسبت بتلافی و عصیان دارد گناہی است عظیم عاصی مگر معتقد نیست کہ حق

تعالی شاهد افعال و ناظر اعمال اوست (۵)

عبدالرزاق کاشانی در نیس العارفین که یکی از شرهای بر منازل السائرین می باشد در باره شناخت گناه می گوید:

چرا که توبه رجوع کردن است از مخالفت حکم حق به موافقت حق؛ پس مادام که شناسد مکلف حقیقت ذنب را و بودن فعل صادر از او مخالف از برای حکم حق، صحیح نیست از برای او رجوع کردن از او.

ومی گوید شیخ تفسیر کرد معرفت ذنب را به نظر کردن به آنکه او وقتی که مخالفت کرد حق را، می باشد مخلع از عصمت خدای تعالی وقت مخالفت او. پس می باشد گمراه از سوا سبیل. از برای قول خدای تعالی که من یعتصم بالله فقد هدی ل صراط مستقیم.

(۶)

و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است. و معلق به شرط معدوم می شود نزد عدم شرط. پس وقتی که معتصم نشود، بتحقیق که گمراه شود؛ و اگر معتصم شود به خدای تعالی که هر آینه معصوم می دارد حق تعالی. پس مخالفت نمی کند او را. پس هر گاه مبین و معلوم کرد ضلال خود را، رجوع می کند به سوی موافقت، و هر گاه دانست فرح خودش را نزد ظفر به اتیان ذنب، غمناک و محزون می گردد و تدارک می کند؛ و هر گاه احساس کرد به قعود از تدارک او در وقت مصر بودن - یعنی مستمر بودن - بر ذنب، پشیمان می شود و جدو جهد می کند در تدارک و تلافی تقصیر، و عزم بر ترک معاودت؛ و این ممکن نیست مگر وقتی که متیقن باشد نظر کردن حق را به سوی خود، نزد مخالفت؛ و اگر نه کافر خواهد بود و توبه نمی باشد از برای کافر.

پس ظاهر شد که مراد خواجه انصاری از معرفت ذنب، معرفت لوازم اوست و چیزی که موجب صحت عزم اوست در رجوع از او ترک عود به سوی او کف نفس است از گناه - (۷)

و جوب توبه

نظریه خواجه عبداللہ انصاری:

توبه از اهمیت و ویژگی‌های برخوردار است زیرا تا بازگشت و رجوع نباشد سیر صعودی حاصل نمی‌شود. بنابراین، توبه در آغاز سیر و سلوک قرار می‌گیرد و توأم بخش حرکت سالک می‌شود و ساختار فکری سالک را مستحکم می‌کند. خواجه عبداللہ انصاری در اهمیت توبه مینویسد: راه سفر معنوی پیموده نمی‌شود مگر اینکه مقدمات به طور صحیح طی شود همانگونه که ساختمان جز بر پایه‌های محکم استوار نمی‌آیند.

و خواجه عبداللہ انصاری در باره واجب بودن توبه در کتاب صدمیدان از این دو آیات شریفه استفاده می‌کند:

یا ایها الذین آمنوا توبوا لی اللہ توبہ نصوحا.

اسان ه ایمان آوردهاید، به درگاه خدا توبه را استین کنید (۸)

وتوبوا لی اللہ جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون.

امنان، همگ (از مردوزن) به درگاه خدا توبه کنید، امیده رستگار شوید

یعنی: توبه بر همه بندگان خدا واجب است، و توبه ای که صورت بگیرد باید

توبه نصوح توبه را استین باشد. - (۱۰)

و خواجه عبداللہ انصاری در باره توبه نصوح در تفسیر عرفانی کشف الاسرار خودش

می گوید:

ای گروندگان، دوستان و آشنایان، همه توبه کنید، به درگاه من باز آئید، اگر شما با من آن کردید که از شما آمد، من هم باشما آن کنم که از من آید، هیچ جاناقص و معیوب نپذیرند مگر اینجا! باز آئید، هیچ درگاه‌هی گناه‌نیا مرزند مگر اینجا، پناه به من آرید، از نامهر بانان به مهربان آید، از درد نومیدی به امید آئید، ما را از گناه آمرزیدن باک نیست، باز آئید، ما را از معیوب پذیرفتن عار است، باز گردید، و آنی‌والی ربکم، بسوی خدای خود انابت جوئید که مقام بنده است از معصیت به اطاعت! انابت، از وادی نفاق با قدم نقطاع به وادی جمع آمدن، و از وادی دعوی با قدم افتقار به وادی تفرید آمدن، و از وادی خرد با قدم فافت به سوی حق آمدن است.

اما توبت، شفعی است مطاع و وکیلی مشفق و نایبی کریم، نقش گناه را محو کند و حق بشفاعت او بنده گنه‌کار را عفو کند، و دیوان عمل بندگان را از عصیان و نافرمانی پاک نماید و مرد توبه‌کار را با مرد بی‌گناه برابر کند! که فرمود: توبه از گناه چنان است که گناه نکرده باشد.

عسی ربکم نیکفر عنکم سبباً تکم.....

حق تعالی به هیچ طاعتی چنان خشنود نشود که به توبه تا بان! و رضای او به توبه گناه کار هم چون شادی تشنه‌ای است در بیابان خشک و بی‌آب که ناگاه به آب پاک رسد! یا نازا که آرزوی فرزند دارد نومیدانه او را بشارت فرزند دهند! یا مسافری که در بیابانی هولناک راه و مرکب خود را گم کرده و پس از نومیدی ناگاه به راه و مرکب خویش رسد! که این هر سه بزرگترین شادی است ولی در برابر رضای

خداوند این سه شادی ارزشی ندارد! زیرا:

حکم خداوند چنان رفته که اگر هفتاد سال در خرابات معصیت کند، آنگاه روزی به خود آمده و غسل کند و لباس وفادار پوشد و به مسجد آید و با حیرت نیت کند و با حسرت دست بردارد و نماز گذارد، هنوز نماز تمام نکرده که از جانب رحیم غفار ندا آید که ای اهل ملکوت، ای گماشتگان در آسمانها و در زمین، این بنده برگشته ما به درگاه ما آمد! آبی که از دیده دردناک او بیرون آمده در خزانة رحمت ما بنهید تا فردا در عرصه قیامت، رضوان را فرستیم تا دست او را گیرد و این ندا کند که: این آزاده کرده خداوند است که به آمرزش رسیده! چون در گناه کاری هم داغ محمد صلی اللہ علیہ والہ وسلم بر زبان داشت و هم داغ مہر مادر بردل.

چگونگی عفو خداوند: آورده اند که چون روز قیامت نامه بنده گناه کار را بدست او دهند سر به زیر افکند و اندوهی بزرگ بر او نشیند! حق تعالی به وی نظر رحمت کند و گوید: ای بیچاره گناه کار، سر بردار که امروز روز آشتی است و هنگام نیاز رحمت، بنده از شرم همچنان سر زد پیش دارد، رب عزت فرماید: به عزت من سر از پیش بردار و در جلال من بنگر، اگر تو در دنیا آن نکردی که من فرمودم! من امروز روز در ماندگی تو آن کنم که تو خواهی! هر کس آن کند سزاوار او است! تو را که بی وفائی سزاوار تو است چنان آفریدم! اولی سزاواری من همه وفا و کرم است، پس جام شراب قدس به دستش دهند یک دم در کشد و نعره زنان به زبان حال گوید:

چون عفو تو، راه جرم من پاک به بست زین پس همه در معصیت، آویزم دست!
این است که فرمود: اولئک یشکر اللہ سبئاً تم حسنات. آنانند که

بدیهشان به نیکیهها بدل شود و گناها نشان بخشوده شود. (۱۱)

خواجه انصاری هر منزلی که ذکر می کند می گوید شرط هر منزلی از این منزل آن است: که به توبه صورت در شوی، و به توبه بیرون آیی که گفت رب العزت: و توبوا للهِ جميعاً ایها المؤمنون.

بندگان خود را همه به توبه محتاج کرد، و ذل خطا بر همه پیدا کرد، و همه را برتاوان غفلت و عجز از ادا حق مبتلا کرد و همه نیازمند عفو خود کرد که گفت: و من لم یتب فاولئک هم الظالمون.

و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند! (۱۲)

هر کس که توبه نکرد ظالم است و مردم از دو حالت بیرون نیستند: یا تابند یا ظالمند. (۱۳)

به عبارت دیگر، مکلف تکالیفی را که بر عهد دارد انجام تکالیف از نظر او به یکی از این دو وجه است یا با روح سازگاری و موافقت است یا با ناسازگاری و مخالفت در هر مرحله که تکلیف به او رومی کند یکی از این دو حال در او موجود است. آنجا که حال موافقت هست به او امر و دستورات رومی کند تا تب آنجا که مخالفت هست و از او امر و دستورات رو برمی گرداند ظالم است. و من لم یتب فاولئک هم الظالمون ظالم رویش بطرف نفس و مشتتهیات نفس است (۱۴) تا تب رویش بطرف حق و معارف حق.

چون در مدت سیر سالک پیوسته از مخالفت بموافقت می گراید و از ناسازگاری به سازگاری درمی آید و بتدریج خواست حق را برخواست نفس ترجیح می دهد از این

جهت سالک پیوسته در توبه است و چون تا بمقام فنا که نفس تسلیم می گردد از نفس بحق رجوع و برگشت هست توبه هم که با همین معنی سازش دارد.

نفس اگر از مخالفت دست برداشت تسلیم حق امر شد نسبت به هر وادی موافقت نشان داد بسلم رسیده است. ثمره سلم نورانیت است نور حاصل شود سالک امور جاریه را بجا و بمورد انجام می دهد انجام امور بجا و بمورد نشانه این است که عامل ظالم نیست روی همین معنی خواجه انصاری می گوید:

عنوان ظلم با این آیه از تائب برداشته شده فسقط اسم الظلم على التائب این امر البته صحیح است نسبت به آن مقداری که سالک راه طی کرده و می تواند خطا را از صواب تمیز دهد (۱۵)

ارکان توبه

نظریه خواجه عبداللہ انصاری

خواجه عبداللہ انصاری یکی از کتاب خودش که بنام صد میدان است ارکان توبه را به این نحو بیان می کند می گوید ارکان توبه سه چیز است:

۱- پشیمانی در دل.

۲- عذر بر زبان.

۳- بریدن از بدی و بدان. (۱۶)

و همین هاراد منازل السائرین بعنوان شرایط توبه ذکر می کند و می گوید:

وشرائط التوب ثلاث اشياء:

الاول: الندم

الثاني: الاعتذار

الثالث: الاقلاع (١٧)

با توجه به مراجع کتابهای اخلاقی و عرفانی به این نتیجه می‌رسیم که خواجه انصاری شرایط توبه و ارکان توبه را یکی دانسته و در تفلیک آنها هیچ تفاوتی قائل نشده‌اند. در حالی که علما اخلاق و عرفان بین ارکان توبه و شرایط توبه تفاوت اساسی قائل هستند، بعنوان مثال: شیخ بهائی در کتاب خودش اربعون حدیثاً ارکان توبه را به این نحو ذکر می‌کند، می‌گوید ارکان توبه سه تا است، ندامت معرفت و قصد و تصمیم جبران و هم چنین در تفسیر نمونه در ذیل آیه سوره تحریم ندامت و تصمیم بر ترک در آینده بعنوان ارکان توبه ذکر شده است، و نیز امام خمینی رحم‌الله علیه در چهل حدیث به استناد حدیث معروف:

ثقلتک امک! تدری ما الاستغفار؟ ن الاستغفار درج العلیین؛ و هو اسم واقع علی ست معان: ولها الندم علی ماضی. والثانی العزم علی ترک العود الیه ابدًا. و الثالث ن تدری الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی اللہ سبحانه لمس لیس علیک تبع. والرابع ن تعمد الی کل فریض علیک ضیعتها فتدری ههنا. والخامس ن تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت، فتذیبه بالحز ان حتی تلصق الجلد بالعظم وینش بینهما لحم جدید. والسادس ن تذیق الجسم لم الطاع كما ذقت حلاوة المعصية (١٨) میفرماید که دو رکن اصلی توبه

پشیمانی و عزم بر عدم ازگشت است و معتقدند:

همین که این دورکن توبه حاصل شد، کارساک طریق آخرت آسان شود و
توفیقات الهیه شامل حال او شود. (۱۹)

و همین طور در کتابهای دیگر.....

با توجه این می توانیم نظریه خواجه انصاری را تفلیک نمود، چون خواجه در کتاب
صد میدان ندامت، اعتمده او اقلع را بعنوان ارکان توبه ذکر می کند و همین بار در
منازل السائرین بعنوان شرایط بیان می کند لذا می توان گفت: ارکان توبه ندامت
است و شرایط توبه همان اعتمده او اقلع می باشد که توضیح اینها در فصل بعدی ذکر خواهد
شد، در این فصل فقط ندامت را بعنوان ارکان توبه توضیح خواهیم داد.

ندامت:

ابن قیم جوزیه می گوید: فاما الندم، فنه لا تتحقق التوب الا به ذمن لم یندم علی
فذاک دلیل علی رضاه به و اصراره علیه.

اماندامت، تا وقتی که انسان پشیمان نمی شود توبه صورت نمی گیرد کسی که پشیمان
نمی شود بر کارهای فتنج خودش، این دلیل است، بر راضی بودن و اصرار ورزیدن بر
آن کار فتنج.

و نیز می گوید: فحقق التوب، هی الندم علی ما سلف منه فی الماضي.

لذا حقیقت توبه، پشیمان شدن بر چیزی (کارهای فتنج) که قبلا از سر

زده. (۲۰)

و نیز عبدالرزاق کاشانی می گوید: شرطش، چیزی است که متوقف باشد بر او

وجود آن شی؛ و توبه متوقف است به پشیمان شدن به دل، (۲۱)
و همچنین عقیف الدین تلمسانی می گوید: الندام: فهو من افعال القلوب.
(۲۲)

ندامت از کارهای دل است در حقیقت تا وقتی انسان از دل پشیمان نشود
توبه صورت نمی گیرد.

و نیز خود خواجه عبداللہ انصاری در توضیح ندامت ذیل آیه سوره طه، و نی
لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی۔ (۲۳)
و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود،
میا مرزم!

بطور مفصل بیان می کند:

خداوند بسیار آمرزنده و فراح بخشایش است. و اشارت آیه آن است که
اگر بنده از روی پشیمانی یک بار به حق بار گردد، خداوند از وی لطف و رحمت بارها به وی
باز گردد از بنده یک قدم در راه مجاهدت و از خداوند هزار کرم به حکم عنایت، چنانکه
فرمود:

هر کس یک و جب به من نزدیک شود من یک گز به او نزدیک شوم و هر کس
بیشتر نزدیک شود من چند برابر نزدیک گردم از سیاق آیت معلوم می شود که ایمان بی
توبت درست نیست، یعنی که تنها ایمان سبب نجات گناه کار نیست بلکه نجات به لطف
و رحمت خداوند است که چون بنده از کرده خود پشیمان شود، خداوند او را بیا مرزد که
نجات نه به طاعت و جهد و بندگی است! بلکه بر فضل و لطف و رحمت خداوندی

است.

خداوند در آیت به صفت غفار آمده یعنی پوشنده کارها، و این پوشیدن منحصر به گناه و معصیت نیست بلکه عبادت و طاعت هم نیاز به پوشیدن از طرف حق دارد! زیرا نه تنها بنده به پوشیدن گناهان نیازمند است بلکه به پوشیدن پرستشها نیز نیاز دارد، چه اگر آفتهای طاعت و عبادت را پیش وی آرند، از طاعت خویش بیش از آن ترسد که از معصیت خویش. از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: اینک مردمان کارهایی می کنند که دلهاشان بیم ناک است، مقصود کارهایی مانند نماز، روزه و صدقه دادن است! از ترس آنکه به دگاره حق پذیرفته نشاد؛ چنانکه حدیثی بسیار استغفاری کرد و بیشتر از کمی صدق خود استغفاری کرد.

پس ای جوانمرد بدان که پرده بردو گونه است یکی برداشته، که هرگز مبادا فروگذارند، دیگر

فرو گذاشته و هرگز مبادا برگیرند!

آن پرده که برداشته اند، آن حجاب فکرت است از پیش دلهای موحدان و سینه ممان، آن پرده که فرو گذاشته اند آن پوشش گرم و عفو پیش رفتار و گفتار و کردار گناهکاران و خداپرستان و صواب کاران و پرهیزکاران است و چون این پرده از پیش طاعت و عبادت ابلیس به حکم قهر برداشته همه معصیت آمد.

ولی پرده عفو به حکم مهر پیش از لغزش آدم فرو گذاشتند عنایت از بی او فرار را

فراموشکار ولی عزم خواند. (۲۴)

شرایط توبه

نظریه خواجه عبداللہ انصاری

خواجه عبداللہ انصاری می گوید: شرائط التوب ثلاث شیا:

۱- الندم .

۲- الاعتذار .

۳- الاقلاع . (۲۵)

قبل از توضیح مطلب لازم به ذکر است که در فصل دوم گفته شد که خواجه عبداللہ انصاری در کتاب صد میدان این بار بعنوان ارکان توبه بیان می کند، و در کتاب منازل السائرین بعنوان شرایط توبه ذکر می کند، از این رو در فصل قبلی بطور مفصل درباره ندامت بعنوان ارکان توبه توضیح داده شد، و حالا در این فصل اعتذار و اقلاع را بعنوان شرایط توبه بیان خواهیم کرد.

وما القلاع فهو ترمان عليه، والفاء عن فعاله وقواله التي ان يفعلها.

وما الاعتذار فهو من فعال اللسان.

وما الاقلاع فهو من فعال حمل النسان، لانه في الشهر من فعال الجوارح، فالندم والاعتذار والقلاع يجمع حام النفس والقول والفعل، فيحصل مال التوب، والاقلاع عن الناس هو اصل كبير في هذا الباب، اي تركهم (۲۶)

اقلاع، بمعنای ترک چیزی که انسان دارای آن می باشد، و خوداری از افعال، اقوالی که از او صادر می شود. و اقلاع مربوط درون انسان است، یعنی افعال جوانمی، لکن مشهور این است که از افعال جوارح

هستند، و خودداری از مردم یکی از اصول مهم باب توبه است، یعنی ترک کردن آنها.

اما اعتذار از افعال زبان هستند، یعنی عذرخواهی و پوزش طلبی.

اقلاع، یعنی توبه محال است، در صورتی که انسان گناه هم انجام بدهد، بلکه باید قلب نادم، زبان مستغفر، دست و پا و چشم مجتنب باشند (۲۷)

و نیز در مقامات معنوی شرح بر منازل السائرین آمده است که: ندامت برای قلب، اعتذار برای لسان، اقلاع برای سایر اعضا و جوارح، باید قلب نادم، زبان مستغفر، دست و پا و چشم مجتنب باشند.

و همچنین عبدالرزاق کاشانی در شرح منازل السائرین می گوید که:

شرطش، چیزی است که متوقف باشد بر او وجود آنش، و توبه متوقف است بر پشیمان شدن به دل، و عذرخواهی و پوزش طلبی از زبان و کثرت استغفار و نگهداشتن اعضا و جوارح خود را از همه گناهان، تا اینکه در وادی سیر سلوک قدمهای پاک و منزّه بگذارد، و گرنه توبه او صحیح نیست (۲۸)

و نیز در مدارج السالکین ابن قیم جوزیه می گوید: والذی ظهري من كلام صاحب منازل، نه راد بالعتذار ظهرا للضعف والمسكن، وغلب العدو، وقوا السلطان و جای دیگری گوید: فن بالعتذار محاج عن الجنای، و ترک العتذار اعتراف بها، و لا تصح التوب الا بعد الاعتراف.

وما الاقلاع، فنستحيل التوب مع مباشر الذنب. (۲۹)

طبق فهم من آنچه که صاحب منازل السائرین از اعتذار اراده کرده، اظهار

ضعف و ناتوانی، و غلبه دشمنان، و سلطه جوئی نفس اماره است .

در جای دیگری گوید: اعتذار یعنی دفاع از مرتکب گناه شدن، و ترک اعتذار اعتراف به تبہکاری است و توبہ صحیح نمی باشد، مگر این کہ اعتراف کند .

و همچنین در شرح دیگری بر منازل السائرین آمده است کہ: شرائط توبہ سه چیز

است:

- پشیمانی از گناه، بہ طوری کہ شدت پشیمانی و ندامت، اثر گناه را در دل تو محو کند (توبہ در مرحلہ قلبی).

- 2- عذرخواہی جدی از محض حق تعالی کہ حرمت او با گناه شکستہ شد (توبہ در مرحلہ زبانی).

- ترک گناه است بہ طوری کہ مجدد ارتکاب آن حتی بہ تصور نیاید (توبہ در مرحلہ افعال).

اصولاً پشیمانی و عذرخواہی از گناه زمانی صورت واقعی بہ خود خواهد گرفت کہ اولاً: گنہکار آفات گناه را در زندگی دنیوی و اخروی سنگین بداند و بدون رہائی از آن خود را مستحق رحمت و شفاعت الہی در آخرت نبیند

ثانیاً: تنها خدا را غافرو آ مرزندہ گناہان بداند چنانکہ مولای مومتقیان علی علیہ السلام در دعای کمیل می فرماید: لا جد لذنوبی غافر اولاً لقبانگی سائرہ .

ہمان طور کہ آب آلودگی اجسام را پاک می کند بہ همان ترتیب گناہان را نیز تنها خدا می تواند از دل بزداید . بندہ گنہکار با ہمہ شرم و خجالتش باید رو بہ درگاہ خدا کند چرا کہ خدا اورا پاک کنندہ ای نیست . (۳۰)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

التوب علی اربع دعائم: ندم یا القلب واستغفار باللسان وعمل بالجوارح،
وعزم ان لا یعود. (۳۱)

توبه چهار رکن دارد: ندامت قلبی، استغفار به لسان و عمل با اعضا و جوارح و
تضمیم و قصد به عدم بازگشت به گناهان.

معمولاً ندامت از افعال قلب و اعتذار از افعال زبان و اقلع از افعال
اعضا و جوارح است. و این توبه عوام است چنانچه در کتاب مصباح الشریعہ (۳۲)
آمده است: فاما توب العام، فان یغسل باطنه من الذنوب بما الحیا والاعتراف
بجنايته دائماً، واعتقاد الندم على ما مضى، والخوف على ما بقى من عمره، ولا يستصغر ذنوبه
فیجمله ذل ل السل، ویدیم الباء والاسف على ما فات من توبته

یفتیت توبه عوام و طریق رجوع ایشان از تقصیر، این است: به آب حیات،
باید باطن خود را از لوث گناه و معصیت شست و شود هندی، و به تقصیر خود اعتراف نند، و از
ردهها و گفتهها پشیمان و نادم باشند، و از عمر باقیمانده خائف و ترسنا باشند مبادا دیگر
تقصیر واقع شود، و گناه را سهل نگیرند سهل گرفتن گناه موجب سالت و تسویف توبه و
رجوع است، و همیشه به آه و ناله باشند، و از فوت طاعتها، متسف باشند. (۳۳)

خواجہ عبداللہ انصاری نیز در تفسیر ادبی و عرفانی قرآن کریم در باره شرائط توبه
این چنین می گوید: توبه نشان راه است، اول پشیمانی در دل است پس عذر بر زبان،
پس بریدن از بدی و بدان، در خبر آید هره توبه ندولی رفیقان بدر او انگذارد توبه کار
نیست، شرط توبه آن است ه از همه موجودات دل برگیرد

و روی در حق آرد، خون و گوشت ه برهفت اندام دارد به ریاضت فرو
گذارد. (۳۴)

توبه کنندگان

خواجہ عبداللہ انصاری در ادامه این بحث می گوید با توجه به شرائط توبه، توبه
کنندگان سه نوع است:

- توبه مطیع.

- توبه عاصی.

- توبه عارف.

توبه مطیع: از بسیار دیدن طاعت.

توبه عاصی: از اندک دیدن معصیت.

توبه عارف: از نسیان منت (۳۵)

و بسیار دیدن طاعت سه نشانیست: یکی خود را به کردار ناجی دیدن، دیگر مقصد

آن را به چشم نگر بستن به چشم اهانیت دیدن، سوم، عیب کردار خود با زنا بستن.

و اندک دیدن معصیت را سه نشانیست: یکی خود را مستحق آمرزش دیدن،

دیگر بر اصرار آرام گرفتن، سوم، بآبدان الفت داشتن دوستی گرفتن.

و نسیان منت را سه نشانیست: یکی چشم اختقار از خود گرفتن، دیگر حال خود را

قیمت نهادن، سوم، و از شادی آشنایی فرو استادن.

حواله جات:-

- ۱- تلمسانی، عقیف الدین، شرح منازل السائرین، ج 1، ص، 61
- ۲- -سوره شمس، آیه 8.
- ۳- سوره نسا، آیه.
- ۴- تلمسانی، عقیف الدین، شرح منازل السائرین، ج 1، ص،
- ۵- محسن بینا، مقامات معنوی شرح بر منازل السائرین، ص 37.
- ۶- سوره آل عمران، آیه 101.
- ۷- کاشانی، عبدالرزاق، نیس العارفین شرح بر منازل السائرین، ص.
- ۸- سوره تحریم آیه، 8.
- ۹- سوره نور، آیه 31.
- ۱۰- انصاری، خواجه عبداللہ، صدمیدان، ترتیب و تصحیح عبدالحی حبیبی، ص

28.

- ۱۱- انصاری، خواجه عبداللہ، تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار، ج، ص-
- ۱۲- سوره حجرات، آیه.
- ۱۳- انصاری، خواجه عبداللہ، صدمیدان، ص 29-30.
- ۱۴- در کشف الاسرار، ج، ص خواجه عبداللہ انصاری می گوید کہ اہل معانی گفتند، ظلم نفس راسہ روی است: یکی آنکہ بر نفس و ذلت خویش جنایت کند، چنانکہ از وی درنگزد، دیگر بر خویشان و نزدیکان خویش جنایت کند ایشان کہ

بمنزلت نفس وی اندو برین وجه اگر بر مسلمانی جنایت همین باشد، که ممانان همه چون
یک تن راست اند الممنون کلهم کنفس واحد، وجه سوم آنست که ظلم بردگیری کند و وبال
آن ظلم روی باز گردد پس آن ظلم خود بر خود کرده است

۱۵- محسن بینا، مقامات معنوی، ص.

۱۶- انصاری، خواجه عبداللہ، صد میدان ترتیب و تصحیح، عبدالحی حبیبی، ص 30-،

و بشیر، علی ۱۷- اصغر، اندیشه های عرفانی پیرہرات، ص. 35

۱۸- تلمسانی، عقیف الدین، شرح منازل السائرین، ج 1، ص،

۱۹- نهج البلاغہ، حکمت 4.

۲۰- خمینی، روح اللہ موسوی، چہل حدیث، ص. 276

۲۱- ابن قیم الوزیہ، محمد بن بی بریوب، مدارج السالکین، ج، ص. 199

۲۲- کاشانی، عبدالرزاق، انیس العارفین، ص.

۲۳- تلمسانی، عقیف الدین، شرح منازل السائرین، ج 1، ص،

۲۴- سورہ طہ، آیہ،

۲۵- انصاری، خواجه عبداللہ، تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار، تلخیص و

نگارش، حبیب اللہ آموزگار ج، ص.

۲۶- تلمسانی، عقیف الدین، شرح منازل السائرین، ج ص. 4

۲۷- تلمسانی، عقیف الدین، شرح منازل السائرین، ج ص. 4

۲۸- محسن بینا، مقامات معنوی، شرح بر منازل السائرین، ص. 38

۲۹- کاشانی، عبدالرزاق، انیس العارفین، ص.

۳۰- ابن قیم الجوزیه، محمد بن بی بریوب الزرعی بو عبد اللہ، مدارج السالکین

ج، ص. 200

۳۱- لاریجانی، اسماعیل منصورى، شرح منازل السائرین، ص.

۳۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج، ص. و شرح منازل السائرین،

اسماعیل منصورى لاریجانی، ص.

۳۳- منہاج الانوار المعرفہ شرح مصباح الشریعہ، ج 2 ص 200، بہ

نقل از شرح منازل السائرین، لاریجانی، اسماعیل منصورى، ص.

۳۴- مصباح الشریعہ، ص. 487 منسوب بہ امام صادق علیہ السلام.

- آموزگار، حبیب اللہ، نگارش و تلخیص، تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید اثر

خواجہ انصاری ج، ص

۳۵- انصاری، خواجہ عبد اللہ، صدمیدان، ترتیب و تصحیح، عبدالحی حبیبی، ص-